

کندی در یادگیری، اشتباه‌های بی‌پایان در املا و ضعف در خواندن یا ریاضی؛ کم‌هوشی و بی‌دقتی یا دشواری مغز در پردازش نشانه‌ها

روایت ملموس از یک موقعیت روزمره

ساعت شش عصر است و بوی چای تازه در خانه پیچیده، اما فضای اتاق پوریا هفت‌ساله سنگین و پر از تنش است. پوریا دفتر دیکته‌اش را جلوی باز کرده و اشک‌هایش دانه‌دانه روی خطوط دفتر می‌چکد. مادر برای بار پنجم کلمه «سرد» را تکرار می‌کند، اما پوریا دوباره آن را «درس» می‌نویسد، نقطه «ب» را بالای آن می‌گذارد و حرف «د» را برعکس به سمت چپ می‌کند.

مادر با کلافگی مداد را از دستش می‌گیرد: «پوریا، خسته‌ام کردی! دیروز صد بار این کلمه را با هم نوشتیم، چطور یادت رفت؟ این قدر سر به هوا نباش! نگاه کن، این حرف سه تا دندان دارد، چرا دو تا گذاشتی؟ مگه حواست کجاست؟ فقط بلدی پای بازی هوش به خرج بدهی، به درس که می‌رسد خودت را به خنگی می‌زنی!»

پدر از در می‌آید، دفتر را نگاه می‌کند و آهی می‌کشد: «بچه از درس بیزار است و تنبلی می‌کند. به فلانی نگاه کن، هم‌سن پوریاست و روزنامه‌خوانی می‌کند. این پسر یا هوشش کم است یا می‌خواهد لج ما

را در بیاورد. اگر یک ذره غیرت به خرج بدهد و تلاش کند، همه چیز درست می‌شود.»

اما درون پوریا هیچ ردی از تنبلی یا کمبود هوش نیست. وقتی او به صفحه کتاب نگاه می‌کند، حروف مثل مورچه‌های بی‌قرار پیش چشمش تکان می‌خورند، جابه‌جا می‌شوند و به هم می‌ریزند. او صدای کلمات را خوب در سرش می‌شنود و داستان‌های بلندی در ذهن دارد، اما مغزش در وصل کردن این صداها به خطوط روی کاغذ مثل یک جاده پر از دست‌انداز عمل می‌کند. او هر بار که می‌نویسد، از شرم و احساس ناتوانی خرد می‌شود و مدام با خود فکر می‌کند: «چرا بقیه بچه‌ها راحت می‌خوانند ولی برای من این قدر دردناک است؟»

برداشته‌های رایج و واکنش‌هایی که کمک نمی‌کنند

کودکانی که در یادگیری خواندن، نوشتن یا درک مفاهیم ساده ریاضی با چالش روبرو هستند، خیلی زود قربانی قضاوت‌های ناعادلانه می‌شوند.

اطرافیان معمولاً به آن‌ها برچسب‌هایی می‌زنند مانند: خنگ، کم‌هوش، تنبل، سر به هوا، بی‌عرضه، بچه‌ای که مغزش کشش ندارد، یا کسی که عمداً بی‌دقتی می‌کند.

برخی رفتارهای بزرگ‌ترها نه تنها به یادگیری کمکی نمی‌کند، بلکه اعتماد به نفس کودک را برای همیشه نابود می‌سازد:

یک، مشق نوشتن‌های جریمه‌ای طولانی و وادار کردن کودک به نوشتن ده صفحه از روی یک کلمه اشتباه. این کار مغز کودک را بیشتر خسته و دلزده می‌کند بدون اینکه گره یادگیری باز شود.

دو، مقایسه مداوم با هم‌کلاسی‌ها، خواهر یا برادر زرنگ‌تر. این مقایسه‌ها به کودک این پیام را می‌دهد که دوست‌داشتنی نیست مگر اینکه نمره‌اش بیست باشد.

سه، داد زدن، بر سر کوبیدن یا سرزنش علنی در برابر دیگران هنگام درس خواندن، که اضطراب یادگیری را در وجود کودک ماندگار می‌کند.

چهار، متهم کردن کودک به لجبازی، وقتی کلمه‌ای را که دیروز بلد بود امروز دوباره فراموش می‌کند یا برعکس می‌نویسد.

نگاه علمی و روان‌شناختی؛ پشت این رفتار چه می‌گذرد؟

یادگیری خواندن، نوشتن و حساب کردن به شبکه‌های بسیار پیچیده‌ای در مغز وابسته است. در ذهن ما باید صداها، تصاویر حروف، جهت‌های راست و چپ و حرکتهای ظریف دست کاملاً با هم هماهنگ کار کنند. در برخی کودکان بسیار باهوش و خلاق، این مسیر پیوند دادن نشانه‌ها به صداها به شیوه دیگری شکل گرفته است.

به همین دلیل، این کودکان حروف هم‌شکل را با هم قاطی می‌کنند، جای نقطه‌ها را اشتباه می‌گذارند، کلمات را برعکس می‌خوانند، خط را گم می‌کنند یا برای حل یک جمع ساده انگشتان دستشان را گم می‌کنند. این اتفاق هیچ ربطی به سطح هوش عمومی کودک، میزان ادب یا کم‌کاری او ندارد. این کودکان اغلب در کشیدن نقاشی، ساختن پازل، تعریف کردن داستان‌های پیچیده یا کارهای فنی استعداد درخشانی دارند، اما مغزشان برای خواندن و نوشتن نیازمند شیوه‌های آموزشی متفاوت، عینی و ملموس است.

چه زمانی باید با متخصص مشورت کرد؟

اگر متوجه شدید کودک با وجود آموزش‌های منظم مدرسه و تلاش در خانه، همچنان با این نشانه‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند، زمان بررسی تخصصی فرا رسیده است:

حروف شبیه به هم (مثل ب، ت، پ، ث یا ر و ز) را به شکل مداوم با هم اشتباه می‌گیرد یا نقطه‌ها را کم و زیاد می‌گذارد.

کلمات یا اعداد را به صورت آینه‌ای یا برعکس می‌نویسد (مثلاً عدد پنج یا شش را به سمت عکس ثبت می‌کند) و این الگوها ادامه دارد.

در خواندن متن‌های ساده بسیار کند است، کلمات را حدس می‌زند یا خطوط کتاب را گم می‌کند و باید حتماً انگشتش را زیر خط بگذارد.

مفاهیم پایه ریاضی مثل قبل و بعد، کمتر و بیشتر، یا ارتباط بین عدد و تعداد اشیاء را با دشواری زیاد درک می‌کند.

نوشتن تکالیف برای او همراه با سردرد، اشک، دل‌درد یا مقاومت شدید و فرار از میز تحریر است و تفاوت زیادی بین هوش کلامی و مهارت نوشتاری‌اش حس می‌شود.

در خانه چه کنیم؟

حس‌های مختلف را وارد یادگیری کنید. نوشتن را فقط به کاغذ و مداد محدود نکنید. از کودک بخواهید شکل حروف را با خمیربازی بسازد، با انگشت روی سینی نمک یا ماسه بنویسد، یا

شکل کلمات را در هوا با دست رسم کند. درگیر شدن دست، حس

لمس و بازی به مغز او کمک می‌کند نشانه‌ها را بهتر ثبت کند.

به جای خواندن پشت سرهم، خطوط را بپوشانید. هنگام خواندن

کتاب، با یک برگه کاغذ سفید خط‌های پایینی را بپوشانید تا چشم کودک بین خطوط گم نشود و فقط روی همان خط تمرکز کند.

پیروزی‌های کوچک را جشن بگیرید. اگر دیروز پنج اشتباه داشت و امروز چهار اشتباه کرده، این یک پیشرفت بزرگ است. به جای نگاه کردن به نمره نهایی، پیشرفت‌های کوچک روزانه‌اش را تحسین کنید تا باور کند توانایی یاد گرفتن را دارد.

به چه تخصصی مراجعه کنیم؟

برای حل ریشه‌ای این دشواری، بهترین انتخاب مراجعه به روان‌شناس کودک متخصص در ارزیابی یادگیری یا کاردرمانگر ذهنی است. این کارشناسان با آزمون‌های دقیق مشخص می‌کنند کدام بخش از مسیر بینایی، شنوایی یا هماهنگی نیاز به تقویت دارد و برنامه‌های آموزشی مخصوص طراحی می‌کنند. همچنین مشورت با یک متخصص اختلالات یادگیری می‌تواند راهکارهای درسی مناسبی را به معلم و خانواده آموزش دهد تا کودک بدون افت روحیه، به سطح هم‌سالانش برسد.

یادداشت مهم: مطالب این بخش صرفاً به منظور افزایش آگاهی والدین و تشخیص زودهنگام نیازهای حمایتی کودکان تدوین شده است. نشانه‌های ذکر شده قطعی نبوده و نباید مبنای برچسب‌زنی یا خودتشخیصی قرار گیرند. تنها روانشناسان، روانپزشکان و متخصصین حوزه توانبخشی و رشد کودکان صلاحیت ارزیابی، تشخیص و تدوین پروتکل درمانی را دارند.

محتوایی که مطالعه فرمودید یک بخش از محتوای 20 بخشی است
برای دانلود نسخه کامل محتوای لطفا به وبسایت دانشیار
www.fd49.ir مراجعه فرمایید .

با توجه به اهمیت آموزش مهارتهای زندگی برای کودکان و نوجوانان و نقش بدون تردید آن در
ساختن جامعه سعادتمند و بالندگی فرزندان این سرزمین ، لطفا این محتوا را با عزیزانتان و سایر
هموطنان به اشتراک بگذارید



Daneshyar